

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم نائینی در این جا فرق بین قضیه خارجیّه با قضیه حقیقیّه را فرمودند و به این جا رساندند که در قضیه حقیقیّه جهت اول این است که حکم متعلق می شود بر موضوع خارجی، ولی در قضیه خارجیّه حکم تعلق می گیرد به موضوع علمی و این مطلب رد شد و عرض شد که بین قضیه حقیقیّه و قضیه خارجیّه هیچ فرقی غیر از عموم و خصوص و عام و مصداق و کلی طبیعی و فرد محقق خارجی نیست.

و اما مطلبی را که مرحوم نائینی می فرمایند در قضیه حقیقیّه با وجود شرط متاخر موضوع محقق نمی شود زیرا تحقق موضوع به نحو اطلاق نیست بلکه به نحو تقید به قیود و تحدّد به حدود و امتیاز به ممیزات مخصوص است بناء علی هذا در قضیه حقیقیّه مولا نمی تواند مکلف را امر به اتیان تکلیفی کند که موضوع آن تکلیف مشروط به شرط متاخر است، این مساله از عهده مولا بر نمی آید زیرا امتناع

این تکلیف عقلی است امتناع اعتباری نیست موضوع بدون خصوصیاتش و بدون شرط متاخر تحقق خارجی ندارد تا این که مولا امر به اتیان به موضوع کند.

اشکالی که در این جا وارد می شود اضافه بر آنچه که قبلاً عرض شد نسبت به ایشان این است که مولا در انشاء حکم ممکن است اعتبارات مختلفی را مدخلیت بدهد در یک اعتبار به یک نحوی انشاء کند و در اعتبار دیگر به انشاء دیگر، در یک اعتبار موضوع را با شرایط موجوده فعلی مولا مدنظر قرار می دهد. الان که این موضوع هست و شرایط آن محقق است من این موضوع را بر مکلف واجب می کنم الان که زید وجود دارد بالغ و عاقل و مستطیع است و سایر شرایط مهیاست با توجه به تحقق این موضوع که آن حج با تهباً شرایط خاص باشد حج عن بلوغ و عن استطاعه و عن عقل با توجه به این شرایط انشاء مولا تعلق می گیرد به او ... **وَ لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ این شرایط به همین کیفیتی که خودش ذکر

می کند که همین الان شما این پول را داشته باشی نه این که بروی قرض کنی همین الان فرد بالغ بشود نه این که برود حج انجام بدهد و سال بعد بالغ بشود خب این که در سال بعد بالغ بشود حج را در زمان غیر بلوغ انجام داده، فایده دارد منتهی حجه الاسلام نیست نه این که شما الان دیوانه ها را بردارید ببرید مکه بگویید انشاءالله این ها یکی دو سال دیگر شفا پیدا می کنند حجشان هم قبول است خب حج را رفتند بردارید همه تیمارستان را خالی کنید و ببرید به عمره و حج، به عنوان شرط متاخر، شارع می گوید منظور رفتن فرد است به مکه، بالغ که هستند خیلی هم از بلوغشان گذشته سی سال یا پنجاه سال یا هشتاد سال از بلوغشان گذشته این ها که این قدر از بلوغشان گذشته برمی داریم می بریم مکه و مستطیع هم هستند پول دارد اگر هم نداشته باشد، انشاءالله خدا بزرگ است همه چیز مهیاست می گویم آقا پس این عقلی که شما گفتید شرط برای تعلق تکلیف است می گوید انشاءالله این جا نشد چندسال دیگر آن دنیا عقل پیدا می کنند می فهمند چه خبر بوده اگر

در این دنیا عقل پیدا نکردند آن دنیا می فهمند و عقل پیدا می کند شرط متاخرشان آن دنیا پیدا می شود نه توی این دنیا، توی این دنیا هیچ وقت پیدا نمی شود این این طور نمی شود.

مولا می گوید نه، من حجی را می خواهم که با این شرایط تحقق پیدا کرده باشد حج از روی بلوغ و عقل و استطاعت این سه تا که با هم جمع شد آن موقع انشاء من به این موضوع تعلق می گیرد اگر هر کدام از این سه محقق نشد گرچه تحققش بعد و متاخر است برای من فایده ندارد چون موضوع محقق نشده است. وقتی محقق نشد حکم هم نیست مگر به دیوار می توانم بگویم برو حج همین طور به این هم نمی توانم بگویم برو حج اگر به دیوار می توانم بگویم پس به این هم می گویم .

این موضوع که مورد عنایت مولاست در تعلق تکلیف به دو قسم می تواند در نفس مولا متعلق برای حکم باشد به یک موضوعی که شرایط موضوع آن وجود دارد یک موضوعی که شرایطش همه وجود ندارد بعضی از این شرایط بعدا محقق می شود و چون

مولا می داند که این شرط بعدا محقق می شود لذا از الان حکم را روی این موضوع بدون این شرط قرار داده درست شد. دختری را به عقد نکاح مردی درمی آورد بدون حتی اطلاع او چون می داند که اگر این دختر متوجه بشود قطعا رضایت خواهد داد ملکی را به ملکیت زید درمی آورد بدون اطلاع مالک و مشتری چون می داند که طرفین اگر مطلع بشوند به این مطلب اجازه خواهند داد بیع فضولی، عقد فضولی، نکاح فضولی این ها همه به همین مساله برمی گردد یا این که فرض کنید ولایی، چون می داند که راضی خواهد شد هم مالک می خواهد مالش را بفروشد و هم مشتری می خواهد مالی را بخرد و آن چیزی را که مشتری می خواهد بخرد او صافش با این مالی که الان در دست مالک است منطبق است.

پس بنابراین دیگر گیری نیست این می خواهد مالش را بفروشد او هم می خواهد بخرد نه از طرف این وکیل است نه از طرف او وکیل است خودش می آید صیغه عقد را جاری می کند که ملکیت یا بعت هذا الدار لفلان و بعد هم می گوید قبلت و بعد هم

مساله تمام می شود به این مبلغ بعد می رود الان زنگ می زند موبایلش را روشن می کند و به آن آقای مالک می گوید بنده بدون اجازه از سرکار مال شما را فروختم می گوید انشاءالله مبارک است اختیار دارید خواهش می کنم همه چیز ما در اختیار شماست همه چیز ما دست شماست همه مال و فلان و این حرفها داریم که شما اختیار تام دارید نسبت به آن دخل و تصرفات جان و مال ما فدای شما حالا بخاطر این که خوب فروخته می گوید والا می گفت چی بود چند فروختی ، این تعارفات همه تعارفات شیکمی است می گوید آقا بله من این را انجام دادم آقا اختیار دارید به آن هم موبایلش را روشن می کند آقا بنده آن منزلی که مورد نظر شما بود بدون اجازه از سرکار خلاصه فضولتاً برای شما خریدم و آن هم می گوید این حرفها چیه؟ تمام این امری که الان دارد این انجام می دهد به چه ملاکی است؟ آیا مولا که دارد این مطلب را انجام می دهد اگر عالم باشد دقت کنید این از آن مسائلی است که در کیفیت رسیدن به آن قضیه خیلی نکته است خیلی جاها و موارد این مساله به درد

می خورد فقط اختصاص به این جا ندارد اگر این فرد بداند که این منزل را که می فروشد مالک رضایت نخواهد داد آیا این کار را انجام می دهد نه اگر انجام بدهد خب مخبل و ابله است برای چی انجام بدهد و اگر بداند که مشتری رضایت نخواهد داد دلیلی ندارد یک چنین عقدی را بکند حالا چه فضولی چه غیر فضولی بالاخره بحث ما روی عاقد عاقل است، عاقد هازل که نیست، عاقل عاقد عابد که بر اساس بینش و فهم عرفی و عقلائی خویش دارد این کار را انجام می دهد و اگر در همان موقع که می خواهد این عقد را جاری کند به او بگویند آقا این خبر موثق آمد که مالک از فروش این ملک خودش منصرف شده خب این که دیگر نمی آید عقد فضولی انجام بدهد اگر انجام بدهد که خل است حالا انجام بدهیم ببینیم چی می شود شاید راضی اش کردیم و همین طور اگر در همان موقع متوجه بشود که مشتری از خرید منزل منصرف شده است باز هم از این طرف نمی تواند این را انجام بدهد پس چه چیزی باعث شده است که این عاقد عاقل با عدم تحقق وکالت از ناحیه مالک و

مشتری بیاید و به این مساله اقدام کند در حالی که هنوز موضوع برای این اجرا بیع حاصل نشده است این موضوع چیست؟ موضوع تبدیل و تبدل عن رضا و عن رضایت نفس این موضوع که هنوز محقق نشده است.

رضا در صورتی است که این بگوید من راضی هستم شما وکیل این کار را بکن آن هم بگوید بنده راضی هستم در مورد وکالت رضا چیست؟ رضای کتبی یا مشافهی بالاخره رضای عینی خارجی است یعنی بصورت تعین خارجی این رضا در این جا مطرح شده ظهور خارجی پیدا کرده ولی الان که این مساله منتفی است چگونه موضوع برای اجرای عقد و انشاء بیع تملیک و تملک از فرد عاقد عاقل متمشی می شود این چه موضوعی است موضوعی ما در این جا نداریم وقتی موضوعی نداریم عاقد عاقل انشاء را متوجه چه موضوع و متعلق می کند؟ متوجه موضوع می کند در ظرف اعتبار نه متوجه یک موضوع خارجی، در این جا خارجی وجود ندارد خارج در صورتی شد که خود مالک و مشتری بگوید انا راض

هر دو وکیل وکالت بدهند به کی؟ به این فرد شخص
عابد، خانمی در این جا نشسته برای رسیدن به این
مرد لَه لَه می کند توی دلش مرد هم آن جا نشسته
برای رسیدن به او به به می کند در دلش در ظاهر
خودش را گرفته یعنی من فلانم ولی در دلش
می گوید آقا کی عقد را می خوانند؟!

یک وقتی زمان سابق زمان شاه مرحوم پدر ما از
سابق تا دفتری نمی شد عقد را نمی خواندند و
می گفتند تا دفتر ثبت نشده نمی خوانم به ما هم
می گفتند شما هم نخوانید من هم الان نمی خوانم تا
ثبت نشود چندتا از این مسجدی ها بودند آمدند پیش
ایشان بعضی هایشان فوت کردند همان منزل ما
پیچ شمراں بود این ها آمده بودند که ایشان خصوصی
عقد بخوانند دخترخانم آمده بودند و جوان هم خیلی
جوان رعنا و این حرفها و بله آن هم نشسته بود و این
هم دخترخانم کنار نشسته بود و یک دفعه ایشان
گفتند خب اجازه می فرمائید پدر عروس نمی دانم
داماد پدر نداشت مثل این که برادرهایش بودند
مُتموّل بودند شروع کردند به خواندن خب گاهی

اوقات دو مرتبه سه مرتبه می خواند حالا ما یک مرتبه می خوانیم حوصله نداریم پدر ما بنده خدا سه بار هم می خواند می گفت بابا خسته شدم دیگر بس است این چقدر ناز دارد حالا اگر بهت بگویم نه نمی خوانم، میگوئی نه تو را به خدا کجا داری می روی ما یک رفته بودیم کاشان داشتیم عقدی را می خواندیم اولی را خواندیم دومی را خواندیم سومی را خواندیم چهارمی را خواندیم، گفتم پس چرا این عروس جواب نمی دهد یک دفعه یک خانمی گفت رفته گل بچیند! گفتم مگر قمصر رفته گل بچیند؟ توی همین حیاط هم گل پیدا می شود یکی از گل ها را بردارد گفتم من یک دفعه دیگر می خوانم برود گلش را بچیند و بعد بیاید به آقا خبر بدهد. بنده خدا آقا یکی دو سه دفعه می خواندند، ما یک دفعه می خوانیم و آنقدر می نشینیم تا بگوید بله، مرحوم آقا یک دفعه عقد خطبه را خواندند النکاح سنتی و از این حرفها گفتند مخدره مکرمه اجازه می دهید هنوز دال اجازه می دهید را نگفته بودند گفت: بله آقا گفتند صبر کن خانم عجلهات برای

چیست؟ من هنوز یک دفعه خواندم داماد نشسته در
نرفته و ما هم این جا هستیم انشاءالله شما را برای
ایشان حلال می کنیم نگران نباش.

بعضی وقت ها بنده خدا می ترسد حالا آمد و
عاقد وسط عقد پشیمان شد گفت نخیر فرض بکنید
حیف است این داماد برای تو راستی راستی کسی
دیگر بهتر پیدا نکردی یا مثلا بالاخره یک جهت
دیگر پیش بیاید لذا می خواهد زود مساله را این طور
کند.

این جناب عاقد که الان این بیع یا عقد را بدون
اطلاع زن و مرد دارد انجام می دهد چه موضوعی را
برای خودش ترسیم کرده که انشاء را بر طبق آن
ترسیم انشاء یعنی عقد قلبی که حالا بحث در فصل
دیگر که مرحوم نائینی راجع به انفکاک انشاء از
منشیء که آن هم چه عرض کنم این که می خواهد
این عقد قلبی را ایجاد کند چه مساله ای را ترسیم
کرده؟ مگر ممکن است یک نفر عاقد با علم به عدم
رضایت طرفین نه شک و نه احتمال با علم به عدم
رضایت طرفین مگر عاقد می تواند این انشاء را در

نفس خود ایجاد کند می شود؟ من می دانم شما سرت را بزنند دخترت را به این آقا نمی دهی یا این آقا سرش را بزنند دختر فلانی را نمی گیرد حالا نمی خواهد بگیرد با علم به این مساله بنده بیایم بگوییم انکحتُ و زوجتُ و متعتُ از این تها این فرض بکنید مخدره را برای آقای فلان خب من در نفس خودم آیا نباید یک عقد نفسی و قلبی را ایجاد کرده باشم در مقام اعتبار چون انشاء مقام اعتبار است یعنی معتبر و متکلم و مولا امری و مساله ای و حکمی را در نظر می گیرد اکرام باشد صلاه باشد حج باشد و جوب و این ها باشد آن حکم را متعلق به یک متعلق و موضوعی می کند این مولا در مقام اعتبار با وجود عدم رضایت طرفین بای نحو کان می تواند این انشاء را در خودش ایجاد بکند یا نه؟ مستحیل است این جا مستحیل و ممتنع است نه آنجایی که مرحوم نائینی می گوید در باب شرط متاخر نه این که عاقد و مولا عاقد برای عقد مولا در مقام تکلیف این که عاقد بیاید با علم صددرصد به عدم رضایت طرفین بیاید یک عقدی را جاری بکند این می شود مستحیل

امکان ندارد اگر هم بکند هازل و لاعب است چیزی در نفس او تحقق پیدا نمی کند تا این که تأثیر خارجی بخواهد داشته باشد یک چنین مساله‌ای تحقق پیدا نمی کند.

پس این مطلب را در نظر داشته باشید می خواهم یک چیز دیگر بگویم، چه موقع این مساله محقق خواهد شد و انشاء عاقد و حکمی را که مولا می کند در مقام انشاء حکم نافذ و حکم جاری و مؤثری خواهد بود چه موقع؟ در وقتی که موضوع برای حکم در نفس مولا محقق شده باشد آن در چه وقتی است در وقتی است که یکی از این دو مطلب تحقق پیدا کرده یا شرایط بالفعل ظهور و تعین خارجی پیدا کرده و یعنی موضوع در این جا به عنوان یک تعین خارجی معین شده است هم مالک گفته من راضی هستم هم او گفته من راضی هستم دختر بگوید من راضی هستم و پسر هم می گوید من راضی هستم می گوید آقا ما به تو وکالت می دهم من راضی او هم راضی برویم پیش قاضی، هم آن راضی و هم این راضیه این راضی و راضیه هردوبا هم رضایتشان

وجود عینی پیدا کرده با وجود عینی رضایت طرفین
موضوع برای تعلق انشاء حاصل شده است وقتی
حاصل شده انشاء می آید بر آن مترتب می شود این
وجود خارجی یا این یا این که همین موضوع تحقق
پیدا کرده و لکن تحقق این موضوع تحقق علمی است
لا تحقق خارجی یعنی در نفس مولا همین موضوع
الان هست ولی پنج دقیقه دیگر همین موضوع بالفعل
است ولی یک ساعت دیگر همین موضوع الان
هست موضوع چی است رضایت است رضایت هم
می دانی که هست آن رضایت خارجی و عینی را به
صورت رضایت نفس الامری تلقی می کند و در نفس
الامر هم که امر همه چیز سوا ندارد وقتی می داند
راضی هستند خودش می گوید من عاشق و کشته این
هستم آن هم می گوید من برایت می میرم فعلا خیلی
خب تو که شنیده بودیم در موقع عقد نگفتند که ما
راضی هستیم نه، هم از این شنیده هم از او یا اصلا
اطلاع دارد آقا این، این را می خواهد او هم آن را
می خواهد این می خواهد ملکش را بفروشد او هم
می خواهد این را بگیرد هر دو می گویند قضیه و کلک

را بکنیم بالاخره یکی باید بیفتد این وسط و مساله را
بُرد و بدوزد این که الان دارد مولا این کار را می کند
برای چی است؟ برای این است که موضوع محقق
است گرچه صورت عینی ندارد ولی محقق است
کجا محقق است؟ در نفسش، می داند که این موضوع
الان هست این موضوع که رضایت طرفین باشد این
موضوع هست یا رضایت خواهند داد اگر هم الان
نباشد بعداً بشنوند رضایت خواهند داد وقتی بشنوند
طرف فکر می کند اِه فلانی چنین دختری داشت
می گوید خب خصوصیاتش چه بود؟ این طور بود
شکلش و ابرویش و دماغش این طور بود موهایش
تا کمرش و پایین پایش رسیده بود نمی دانم فرض
بکنید صدوبیست کیلو هم وزنش بود، دختره
می گوید این کی بود رفتی برای من گرفتی؟ می گوید
یک قدی داشت سه متر، می گوید خب خلاصه از
مسائلی که مورد توجه است یک مقداری می گوید و
می گوید نه ما راضی هستیم به این قضیه رضایت
داریم این می داند که این مساله در خارج صورت
خارجی بعدی پیدا می کند بعنوان شرط متاخر.

پس شرط متاخری را که مولا می گوید جناب نائینی عزیز ای جانم به فدایت این شرط متاخر ممتنع نیست شرط متاخر متحقق الوقوع است شرط متاخری که مولا بداند انجام نخواهد شد در عین حال اگر بیاید عقد بخواند این عقد ممتنع است بطور کلی در نفس مولا اصلاً این تحقق اعتباری پیدا نمی شود که بخواهد امر بکند وقتی که می داند این فرد بالغ و عاقل است ولی الان استطاعت ندارد و بعد از حج می تواند تحصیل استطاعت بکند و دین خود را بپردازد در این صورت چه اشکال دارد مولا بگوید يجب عليك الحج ولی اگر بداند که این مکلف آمد و رفت ببع کرد چک هایش را رفت به فلانی داد ولی این آه توی بساط ندارد بعد از این که از حج برگردد چون نمی تواند بدهد و او را می گیرند و در زندان می اندازند برای چی مولا گفته برو حج؟ این که می داند این شرط متاخر انجام نمی شود.

پس جناب نائینی در نفس شرط متاخر دلیل بر بطلان و امتناع انشاء نیست شرط متاخر غیر متحقق الوقوع است که موجب عدم تحقق موضوع است

شرط متاخری که مولا عالم بر تحقق اوست ولو بعد
سنه ولو بعد سته اشهر ولو بعد شهر ولو این که روز
بعد انجام بشود ولو این که این عقد خوانده بشود
بعد از اطلاع رضایت حاصل بشود ولو اینکه فردا
انجام بشود کجا شرط متاخر موجب تحقق موضوع
است کی گفته نه بنای عقلا بر این است و نه از نظر
عقلی و منطقی مساله غیر از این است چه اشکال دارد
که مولا بیاید و انشاء او تعلق بگیرد به یک موضوعی
که شرطش متاخر آن انجام خواهد شد این را
می گویند ایجاد موضوع در نفس در مقام اعتبار که
مولا در مقام اعتبار موضوعی که هنوز در خارج
محقق نشده است او را متحقق الوقوع فرض کند البته
در آیات قرآن هم داریم. نود درصد آیاتی که حکایت
از مسائل معاد و قیامت دارد همه با فعل ماضی است
ماضی برای چی است به خاطر این که مستقبل است.
تلمیذ: شرط متأخر نیست آیاتی که درباره معاد
است

استاد: از نظر زمانی که متاخر است از نظر ثبوت

در عالم نفس الامر، الان هم هست ... **وَ إِنَّ جَهَنَّمَ**

الان هم هست ولی از نظر زمانی یعنی از نظر زمانی و وصول به این مساله احتیاج به زمان و موت بله از نظر نفس تحقق الان هست .

این که الان آمده در نفس مولا چیست؟ متحقق است وقتی این طور شد آن بحثی را که ما راجع به امام علیه السلام کردیم و این که امام علیه السلام دارای ولایت تکوینی است آن بحث در این جا به درد ما می خورد امام علیه السلام نفس خود موضوع را در ذهن خود به او جنبه تحقق می دهد گرچه او رضایت نداشته باشد گرچه طرفین رضایت ندارند نه این راضی است نه این راضی می گوید انکحت هذا لهذا بعد وقتی می روند به آنها می گویند آقا امام علیه السلام شما را به عقد نکاح با آن مرد درآورده می گوید من نمی خواهم این نمی خواهم عقد را باطل نمی کند ولی اگر ما این کار را بکنیم عقد باطل شده به نفس این که بگوید من راضی نیستم عقد فسخ می شود ولی اگر امام علیه السلام این کار را بکند فسخ نمی شود چرا؟ چون موضوع محقق است ولایت امام

علیه‌السلام ایجاد این موضوع را می‌کند.

مثل این که طرفین رضایت داشته باشند وقتی که عقد شد پشیمان شود خب وقتی پشیمان شود دیگر طلاق است نه این که عقد باطل است نه آن دیگر مساله طلاق پیش می‌آید این عملی را که امام علیه‌السلام انجام می‌دهد فقط هم امام علیه‌السلام انجام می‌دهد با این است همین مساله در اعطاء ولایت به مجتهد در بعضی از مواردی که اعمال ولایت در آنجا ولو با عدم رضایت فرد محقق است در آنجا هم پیش خواهد آمد خیلی دیگر در این جا مساله است دیگر من فقط همین جا سر بسته گفتم.

همه این ها برگشتش به این است که شخص در نفس خود ایجاد موضوع را می‌کند وقتی که موضوع را ایجاد کرد حکم هم بر آن مترتب خواهد شد.

پس بنابراین این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند که شرط متاخر موجب عدم تحقق موضوع است می‌شود باطل^۱، آن وقتی که باطل شد دیگر بین قضیه خارجی و حقیقه فرقی از این نظر نیست این یک، حالا ببینیم دومی اش را چکار کنیم؟

تلمیذ: بنابر فرمایشات شما ما در شرط متأخر

تفضیل قائل می شویم؟

استاد: طبعاً مولا در مورد بلوغ فقط بلوغ را لحاظ

کرده و غیر بلوغ را کافی نمی داند در جنون و در عقل

و این ها هم همین طور در بعضی از شرایط شرط

متأخر در آنجا اصلاً راه ندارد در بعضی از شرایط

خب راه دارد اشکال ندارد این به حسب اعتبار

مولاست که مولا کدام شرط را بعنوان شرط فعلی

لحاظ کرده و کدام شرط را بعنوان شرط اعتباری ولو

متأخر بعداً اخذ کرده است.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد